

خشونت علیه زنان با کلیشه‌های دوران مدرسه آغاز می‌شود

photo: Prissy girls and macho boys. jodigreen/theconversation.com

ننسی لومبارد - ترجمه از ایمان فیروزی فرد//

در بسیاری از جامعه‌ها و فرهنگ‌ها، خشونت بر پایه‌ی جنسیت، مشکلی نهادینه‌شده و عمیق است. باین وجود، تلاش‌ها برای به‌چالش کشیدن این مشکل در سطح مدرسه‌های ابتدایی به‌ندرت دیده می‌شود. دیدگاهی وجود دارد که معتقد است که کودکان یازده و دوازده‌ساله کوچک‌تر از آن هستند که خشونت را بفهمند و یا درباره‌ی آن نظر بدهند، ولی اگر می‌خواهیم با نگرش‌ها و رفتارهایی مقابله کنیم که می‌توانند به این نوع خشونت منجر شوند، این نوع نگاه باید تغییر کند.

اخیر پژوهشی را در این زمینه در پنج مدرسه‌ی ابتدایی در سراسر گلاسگو (Glasgow) انجام داده‌ام. در این تحقیق می‌خواستم نوع نگاه و تعریف کودکان را از خشونت بررسی کنم. پذیرش خشونت مردانه علیه زنان به شکل خاص چیزی بود که در نهایت به آن پی بردم.

متوجه شدم که جوانان خشونت را همیشه در چارچوب جنسیت فهمیده‌اند و معنا داده‌اند. آن‌ها به درونی کردن خشونت به‌عنوان بخشی اساسی از هویت مردانه گرایش داشتند. آن‌ها خشونت مردانه را با استفاده از نابرابری در نقش‌های جنسیتی توجیح کردند. خشونت رخ داده در میان دوستان و خواهران و برادران عادی شده بود و بنابراین، آن را به‌عنوان خشونت قضاوت نمی‌کردند.

پژوهش من نشان داد که تنها تحت شماری از شرایط نسبتن سختگیرانه است که رفتارها به‌عنوان خشونت تعریف می‌شوند. آن‌ها موقعیت خشن را موقعیتی دربردارنده‌ی دعوای مردان بالغ در خارج از خانه می‌دانند که جراحت و مجازات‌های قانونی به‌دنبال داشته باشد. این نوع از خشونت توسط رسانه، در فیلم‌ها و روزنامه‌ها شبیه‌سازی شده است. زمانی که نمونه‌های فرضی، این مسیر خطی را دنبال می‌کردند، کودکان تمایل بیشتری برای خشونت نامیدن آن‌ها داشتند.

پیش‌آمدهایی که نوجوانان خودشان تجربه کرده بودند کم‌تر عنوان خشونت را به خود گرفتند. این با شیوه‌ای ترکیب شده بود که در آن، تجربه‌ی شخصی دختران از هم‌سالان خشنشان (به‌خصوص پسران) معمولن به‌دلیل بالغ‌شناخته‌نشدن آن‌ها نامعتبر دانسته می‌شد.

مسئولان مدرسه مانند معلمان بیشتر سعی بر نادیده‌گرفتن خشونت وارده توسط پسران بر دختران را دارند. زمانی که دختران به معلم‌ها شکایت کردند که یک پسر آن‌ها را هل داده یا به آن‌ها ضربه زده است، معلمان با گفتن این‌که این روش پسران برای جلب توجه است یا «این کاری است که پسران انجام می‌دهند» سعی در عادی‌سازی آن رفتار داشتند. اگر رفتارهای خشونت‌آمیز مردان در برخورد با زنان عادی‌سازی شوند، این امکان وجود دارد که دختران با کوچک‌شمردن بدرفتاری به‌عنوان بخشی از ارتباطات بر پایه‌ی جنسیت با مردان به‌جای تشویق به مبارزه با آن به‌عنوان رفتاری اشتباه، بزرگ شوند.

به نظر می‌رسد که نقش‌های جنسیتی کلیشه‌ای با فهم نوجوانان از خشونت مردان علیه زنان در ارتباط هستند.

این به شکلی دیده شده است که هنگامی که صحبت از مرد و زن باشد، جوانان به یک گفتمان تفاوت (discourse of difference) استناد می‌کنند. بیشتر کودکان تفاوت جنسیتی بزرگ‌سالان را به‌عنوان روابط دگرجنس‌گرایانه‌ی نمادینی می‌شناسند که نقش‌های متفاوت داشتن را از زنان و مردان انتظار دارد. آن‌ها از سن هم به‌عنوان نشانه‌ای در برساخت‌های جنسیتی‌شان استفاده کردند. به این معنا که هرچه فردی بالغ‌تر شود هویت جنسیتی‌اش باثبات‌تر و محصورتر می‌شود.

این موضوع می‌تواند در ارتباط با آرزوهایی که دختران برای آینده دارند بهتر توضیح داده شود. دختران به شکل خاص، به‌دلیل فهمشان از نقش‌های جنسیتی مورد انتظار، آینده‌ای محدود و آرزوهایی محصور برای خود در ذهن دارند. دختران در سن‌های جوانی هویتشان را سیال و در حال تکامل می‌بینند درحالی‌که با افزایش سن، هویت خود را ثابت و نامتعدد می‌بینند. برای مثال، در حال حاضر، دختران طیف وسیعی از آرزوهایی مانند پزشک‌شدن، فضا‌نورد بودن، دانشمند شدن و رقصدگی است. با این وجود آن‌ها این آرزوها و فرصت‌ها را به همراه محدودبودن به دلیل ازدواج و بچه‌دار شدن می‌بینند، اما آرزوهای پسران و باورشان برای رسیدن به آن‌ها تغییر نکرد.

این نامعتبر دانستن تجربه‌های شخصی افراد از خشونت و درکشان از هویت که بر پایه‌ی جنسیت است، ضرورت ترویج برابری جنسیتی (gender equality) و کاهش دسته‌بندی‌های جنسیتی (gender divisions) را به‌منظور مقابله با این معضل اجتماعی نشان می‌دهد.

خشونت علیه زنان در نابرابری ساختاری میان زنان و مردان ریشه دارد. که هم دلیل به‌وجودآوردن‌دهی نابرابری جنسیتی است و هم پی‌آمد آن.

هنگامی که کلیشه‌ها و دسته‌بندی‌های جنسیتی ماندگار باشند، جوانان خشونت مردان علیه زنان را کمتر به چالش می‌کشند.

ما باید نقش خود را در این موضوع به‌عنوان افراد بالغ جدی بگیریم. می‌توانیم به آن‌ها اشتباه‌بودن هرگونه خشونت را آموزش دهیم اما باید مراقب باشیم که ممکن است هویت و شخصیت آینده‌ی کودکان را محدود کنیم. به دختران و پسران مدام گفته می‌شود که با یکدیگر تفاوت دارند یا بعضی کارها مانند ایستادن در صف‌های جداگانه در مدرسه، داشتن ورزش‌ها، اسباب‌بازی‌ها یا فعالیت‌های مختص به یک جنس، صحبت کردن با آن‌ها به شکل‌های متفاوت یا انتظارات متفاوت از آن‌ها داشتن به این موضوع اشاره دارند.

ترویج برابری جنسیتی به این معناست که خشونت علیه زنان دیگر یک هنجار نیست یا این خشونت توسط کلیشه‌های جنسیتی تأیید نمی‌شود. تبعیض جنسیتی (gender segregation) و دسته‌بندی جنسیتی هم باید متوقف شوند و نیاز است که تمام افراد جامعه با هرگونه خشونت علیه زنان مبارزه کنند. تازمانی که همه این مهم را انجام ندهند، زنان هرگز به یک جایگاه برابر دست نخواهند یافت.

منبع: [الفبا](#)

کودکانی که در معرض زخم‌های عاطفی و فیزیکی قرار گرفته‌اند

Photo: [silas5775/depositphotos.com](https://www.depositphotos.com/5775-sila)

ماهرخ غلامحسین پور

«شناسایی کودکانی که در معرض زخم‌های عاطفی و فیزیکی قرار گرفته‌اند و تلاش برای کمک به این کودکان آسیب‌دیده بخش معمول و روزانه کار من است.»

این جمله «رحیم همت‌الله» با بیست و سه سال سابقه تدریس در دوره ابتدایی است. رحیم می‌گوید معلم هر پنج پایه یک دبستان دورافتاده در حومه شهرستان رامشیر استان خوزستان است.

او در مرحله اول تلاش می‌کند در حد توانش به کودک آسیب‌دیده کمک کند. با اعضای خانواده آن‌ها وارد گفتگو می‌شود. برای این کار باید جانب احتیاط را نگه دارد تا روستایی‌ها تلاش او را مداخله‌جویانه فرض نکنند. گاهی به منزل شاگردانش سرکشی می‌کند، حتی به برخی پدر و مادرها که سواد خواندن و نوشتن دارند کتاب‌های آموزشی می‌دهد، اما مواردی هم بوده که شرایط وخیم‌تری داشته‌اند. کودکانی که آشکارا نشانه‌های کبودی، پریشانی و زخم‌های فراوانی روی تنشان باقی مانده و نیازمند معرفی به مشاور یا حتی پلیس بوده‌اند.

رحیم بارها فرصت انتقالی به پایتخت و شهرهای بزرگ را داشته است. یک بار هم نامزد معلم نمونه منطقه شده، اما مایل نیست از آن محله برود. او به کوچه‌های تنگ و تاریک خلف‌آباد عادت دارد.

از این نویسنده بیشتر بخوانید:

[دشواری‌های زنانه](#)

[دختران خاک و رنج، دختران زلزله](#)

[قتل‌های ناموسی در رده نخست](#)

رحیم با اشاره به تجربه این همه سال معلمی می‌گوید: «هر وقت کودکی را می‌بینم که ناآرام و پرخاش‌گر است یا در خود فرو مانده و منزوی، می‌فهمم یک جای کارش ایراد دارد. این بچه‌ها به آموزش در مدرسه تمایل نشان نمی‌دهند. تمرکز کافی ندارند. لکنت زبان

می‌گیرند یا زیاد خجالتی هستند. در بازی با هم‌سالان ثبات رفتاری ندارند، بین انفعال و پرخاش‌جویی در نوساند و عنصر خودارزش‌پنداری در آنها به شدت آسیب دیده است. گاهی با اینکه از مراحل اولیه کودکی عبور کرده‌اند، اما رفتارهای عصبی از خودشان بروز می‌دهند، ناخن‌هایشان را می‌جویند یا تار مویشان را تاب می‌دهند.»

این معلم قدیمی می‌گوید زنگ تفریح همیشه باید نگران درگیری بین آن‌ها برای کنترل خشونت احتمالی باشد. او معتقد است بیشتر شاگردانش که از طبقه فرودست و فقیر جامعه هستند، رفتارهای خشن‌تری در مقایسه با هم‌سالان دیگرشان دارند. رحیم می‌گوید به عنوان یک معلم اقتداری برای کمک به کودکان آسیب‌دیده ندارد. قانون از او حمایت نمی‌کند و مردم محلی به او توصیه می‌کنند وارد زندگی خصوصی شاگردانش نشود و از دردرس بپرهیزد.

«کمک به شرایط روحی بچه‌ها و آموزش مسائل انسانی برایم بیش از آموزش کتاب‌های درسی اهمیت دارد. به باور من یک دست‌فروش خوشحال بهتر از یک پزشک غمگین و افسرده با اعتماد به نفس پایین است.»

بر خلاف رحیم که نگران حمایت مراجع قانونی در مورد گزارش معلم از وضعیت یک کودک آسیب‌دیده است، در کشورهای توسعه یافته، اطلاع‌رسانی در این مورد وظیفه قانونی معلم و سیستم آموزشی است. مدرسه یک اهرم فشار و کنترل‌کننده برای متوقف کردن والدین آزاررسان است.

[به کانال تلگرام خانه امن بپیوندید](#)

مدرسه، خط قرمزی برای تنبیه خانگی کودکان هنوز کلاس درس گرامر پیشرفته شروع نشده بود که شماره مدرسه رایان روی صفحه تلفنم ظاهر شد. خانم لوری بود که می‌گفت باید هر چه سریع‌تر به آنجا مراجعه کنم. با دلشوره از او پرسیدم: «آیا اتفاقی برای پسرم افتاده؟ لطفاً بگویید حال او خوب است؟» خانم لوری با لحن عجیب و مبهمی گفت: «تصور می‌کنم ما باید این سوال را از شما بپرسیم. پیشنهاد می‌کنم تا قبل از ساعت یک به دفتر مدرسه مراجعه کنید.»

کنجکاوی و پرس و جو فایده نداشت. همین اندازه می‌دانستم که در حال حاضر رایان حالش خوب است و دارد با بقیه بچه‌ها بازی می‌کند. با این حال تمرکز ذهنی برای ادامه درس و مشق نداشتم. راهی مدرسه شدم. خانم لوری آنجا بود و از زیر عینک ته‌استکانی داشت سر تا پای مرا می‌پایید. مدیر و مشاور مدرسه راهی اتاق پشتی دفتر شدند که دستگاه کپی و تخت معاینه پرستار آنجا بود. خانم لوری را هم صدا زدند. نمی‌دانستم چه اتفاقی افتاده و البته که نگران بودم. وقتی برگشتند اولین سوالشان این بود که «چه توضیحی برای کبودی کمر و شانه سمت راست رایان دارم؟» «آنها می‌خواستند بدانند چه اتفاقی برای پسرم افتاده و اینکه به نظر می‌رسد این کبودی نتیجه درگیری باشد. با اینکه مورد تردید آن‌ها بودم، از این اتفاق دلخوش شدم. پسرم مورد حمایت معلم مدرسه، مدیر و مشاور آنجا بود. حتی کسی از خانواده هم خیال آسیب زدن سهوی به او را نمی‌توانست به مخیله‌اش راه دهد. توضیح دادم که شب گذشته با وجود هشدار همیشگی من، با برادرش بازی کرده و کشتی گرفته و اثر پشت کمر کودک نتیجه بازی روی سطح زیر موکت بوده است. آنها گفتند رایان هم در پاسخ به کنجکاوی معلمش همین توضیح را داده اما باید مطمئن می‌شدند. شماره تلفن برادر رایان را روی برگه‌ای که جلویم گذاشته بودند نوشتم. قرار شد از او هم بپرسند. پرستار مدرسه تایید کرد که قرمزی پوست کودک ناشی از ساییدگی است.

در کشورهایی که قانون به حقوق اولیه کودک احترام می‌گذارد، مدرسه و توجه معلم، عامل غیرقابل انکاری برای کاهش خشونت خانگی است.

«صبا» یازده سال پیش با همسر و تنها پسرش بابک، به امید دستیابی به یک زندگی بهتر راهی آمریکا شدند. اما در طول یازده سال گذشته دو عضو دیگر خانواده آنها افزوده شد. دو دختر دوقلوی هشت ساله. صبا می‌گوید شوهرش به سرعت عصبانی می‌شود: «همسرم گاهی از کوره در می‌رود و هیچ عاملی جلودارش نیست، اما چیزی نمی‌گذرد که از برخوردش پشیمان می‌شود. او قادر به کنترل خشم ناگهانی خود نیست و به همین دلیل در ایران که بودند، بارها بابک را تنبیه فیزیکی کرده بود. اما از ترس بازخواست مدرسه، این تجربه در مورد دخترانم اتفاق نمی‌افتد.»

پسر بزرگ صبا در ایران دوران ابتدایی را به پایان رسانده است. آن روزها همسر صبا هراسی نداشت که مورد بازخواست قرار بگیرد: «ساکن یکی از محله‌های حاشیه تهران بودیم. مدرسه‌های آنجا نظم چندانی نداشت. توجه کسی به کبودی تن بچه‌ها جلب نمی‌شد. یکی از دلایل این کم‌توجهی شاید چشم‌پوشی قانون نسبت به تنبیه کودک در خانه باشد. نگاه عرف و قانون به پدر به عنوان ولی و قیم کودک و کسی است که مجاز است در حد متعارف او را تنبیه کند. آموزش کودک بدون تنبیه در چارچوب فرهنگ و سیستم آموزشی ما قابل تصور نیست. کمی تنبیه، دو سه چک یا ضربه به صورت یا هل دادن و تحقیر او، هیچ‌کس را نمی‌کشد. این تصور والدینی است که مدعی هستند در تنبیه کودک اهداف خیرخواهانه دارند.»

دکتر «سعید پیوندی»، جامعه‌شناس و استاد دانشگاهی که در حوزه علوم تربیتی و آموزشی فعالیت می‌کند، بر این باور است که معلم می‌تواند یک واسطه موثر و حیاتی بین کودک آسیب‌دیده و نهادهای مدنی و حمایت‌گر باشد.

این جامعه‌شناس معتقد است حمایت از کودکان آسیب‌دیده از خشونت خانگی نیازمند تخصص است. مثلاً یک معلم ریاضی که دوره‌های مخصوص روان‌درمانی ندیده، قادر نیست به چنین کودکی کمک تخصصی چندانی بکند. اما با شناسایی و توجه به کودکانی که مضطرب بوده و به نظر می‌رسد در معرض خشونت خانگی بوده‌اند، باید آنها را به متخصصان ارجاع داد.

او به نقش هشداردهنده و آموزشی معلم به عنوان حلقه ارتباطی بین کودک و خانواده اشاره می‌کند: «معلم می‌تواند با خانواده کودک که به نظر مضطرب می‌رسد، وارد گفتگو شده و پیامدهای روحی و روانی خشونت را برای آن‌ها روشن کند. او می‌تواند سرانجام منفی خشونت و تاثیر آن بر یادگیری کودک را یادآوری کند.»

این پژوهشگر به جای خالی یک نهاد حمایت‌گر که قدرت اجرایی کافی در حوزه حمایت از کودکان آسیب‌دیده داشته باشد اشاره می‌کند: «در فرانسه روانشناس مدرسه با کودکان نیازمند به مشاوره برخورد فعال می‌کند. دانش‌آموزان می‌توانند از طریق شماره تلفنی که در مدرسه به آن‌ها داده شده، موارد خشونت خانگی را گزارش بدهند و این کودکان حتی اگر نسبت به این گزارش‌ها میلی نشان ندهند، با دقت و توجه خاصی در مدرسه شناسایی شده و به پلیس ارجاع داده می‌شوند.»

او می‌گوید این خشونت‌ها در خانواده مهاجران به کشورهای توسعه‌یافته بیشتر است: «تجربه من نشان می‌دهد دخترانی که در خانواده‌های مسلمان بزرگ می‌شوند، بیشتر از بقیه کودکان در معرض خشونت خانگی هستند. سخت‌گیری در مورد پوشش یا زمان رفت و آمد آن‌ها بهانه‌ای برای بروز خشونت می‌شود. در این موارد مدرسه و معلم و روانشناس تربیتی نقش واسطه و شناسایی‌کننده دارند و پیگیری پرونده را به پلیس ارجاع می‌دهند.»

دست‌اندرکاران مدرسه به جز آموزش بنیادین کودکان در خصوص حقوق طبیعی و انسانی آن‌ها و شیوه برخورد با فرد متجاوز یا خشونت‌گر در خانواده، می‌توانند خود نسبت به شناسایی کودکان آسیب‌دیده و حمایت از آنها نقش غیرقابل انکاری داشته باشند. شاید به دلیل اهمیت همین نقش است که آموزش معلمان و مدیران مدارس برای شناسایی و مقابله با اشکال پیچیده و مختلف خشونت بر پایه روش‌های نوین رفتارشناسی انسان عصر جدید ضروری است.

جنگ معلم مهربان با والدین آزارسان

عکس تزئینی است

ماهرخ غلامحسین پور

«شناسایی کودکانی که در معرض زخم‌های عاطفی و فیزیکی قرار گرفته‌اند و تلاش برای کمک به این کودکان آسیب‌دیده بخش معمول و روزانه کار من است.»

این جمله «رحیم همت‌الله» با بیست و سه سال سابقه تدریس در دوره ابتدایی است. رحیم می‌گوید معلم هر پنج پایه یک دبستان دورافتاده در حومه شهرستان رامشیر استان خوزستان است.

او در مرحله اول تلاش می‌کند در حد توانش به کودک آسیب‌دیده کمک کند. با اعضای خانواده آن‌ها وارد گفتگو می‌شود. برای این کار باید جانب احتیاط را نگه دارد تا روستایی‌ها تلاش او را مداخله‌جویانه فرض نکنند. گاهی به منزل شاگردانش سرکشی می‌کند، حتی به برخی پدر و مادرها که سواد خواندن و نوشتن ندارند کتاب‌های آموزشی می‌دهد، اما مواردی هم بوده که شرایط وخیم‌تری داشته‌اند. کودکانی که آشکارا نشانه‌های کبودی، پریشانی و زخم‌های فراوانی روی تنشان باقی مانده و نیازمند معرفی به مشاور یا حتی پلیس بوده‌اند.

رحیم بارها فرصت انتقالی به پایتخت و شهرهای بزرگ را داشته است. یک بار هم نامزد معلم نمونه منطقه شده، اما مایل نیست از آن محله برود. او به کوچه‌های تنگ و تاریک خلف‌آباد عادت دارد.

رحیم با اشاره به تجربه این همه سال معلمی می‌گوید: «هر وقت کودکی را می‌بینم که ناآرام و پرخاش‌گر است یا در خود فرومانده و منزوی، می‌فهمم یک جای کارش ایراد دارد. این بچه‌ها به آموزش در مدرسه تمایل نشان نمی‌دهند. تمرکز کافی ندارند. لکنت زبان می‌گیرند یا زیاد خجالتی هستند. در بازی با هم‌سالان ثبات رفتاری ندارند، بین انفعال و پرخاش‌جویی در نوسانند و عنصر خودارزش‌پنداری در آنها به شدت آسیب دیده است. گاهی با اینکه از مراحل اولیه کودکی عبور کرده‌اند، اما رفتارهای عصبی از خودشان بروز می‌دهند، ناخن‌هایشان را می‌جویند یا تار مویشان را تاب می‌دهند.»

این معلم قدیمی می‌گوید زنگ تفریح همیشه باید نگران درگیری بین آن‌ها برای کنترل خشونت احتمالی باشد. او معتقد است بیشتر شاگردانش که از طبقه فرودست و فقیر جامعه هستند، رفتارهای خشن‌تری در مقایسه با هم‌سالان دیگرشان دارند.

رحیم می‌گوید به عنوان یک معلم اقتداری برای کمک به کودکان آسیب‌دیده ندارد. قانون از او حمایت نمی‌کند و مردم محلی به او توصیه می‌کنند وارد زندگی خصوصی شاگردانش نشود و از در دسر بپرهیزد.

«کمک به شرایط روحی بچه‌ها و آموزش مسائل انسانی برایم بیش از آموزش کتاب‌های درسی اهمیت دارد. به باور من یک دست‌فروش خوشحال بهتر از یک پزشک غمگین و افسرده با اعتماد به نفس پایین است.»

بر خلاف رحیم که نگران حمایت مراجع قانونی در مورد گزارش معلم از وضعیت یک کودک آسیب دیده است، در کشورهای توسعه یافته، اطلاع‌رسانی در این مورد وظیفه قانونی معلم و سیستم آموزشی است.

مدرسه یک اهرم فشار و کنترل‌کننده برای متوقف کردن والدین آزارسان است.

مدرسه، خط قرمزی برای تنبیه خانگی کودکان

هنوز کلاس درس گرامر پیشرفته شروع نشده بود که شماره مدرسه رایان روی صفحه تلفنم ظاهر شد. خانم لوری بود که می‌گفت باید هر چه سریع‌تر به آنجا مراجعه کنم. با دلشوره از او پرسیدم: «آیا اتفاقی برای پسرم افتاده؟ لطفاً بگویید حال او خوب است؟»

خانم لوری با لحن عجیب و مبهمی گفت: «تصور می‌کنم ما باید این سوال را از شما بپرسیم. پیشنهاد می‌کنم تا قبل از ساعت یک به دفتر مدرسه مراجعه کنید.»

کنجکاوی و پرس و جو فایده نداشت. همین اندازه می‌دانستم که در حال حاضر رایان حالش خوب است و دارد با بقیه بچه‌ها بازی می‌کند. با این حال تمرکز ذهنی برای ادامه درس و مشق نداشتم. راهی مدرسه شدم. خانم لوری آنجا بود و از زیر عینک ته‌استکانی داشت سر تا پای مرا می‌پایید. مدیر و مشاور مدرسه راهی اتاق پشتی دفتر شدند که دستگاه کپی و تخت معاینه پرستار آنجا بود. خانم لوری را هم صدا زدند. نمی‌دانستم چه اتفاقی افتاده و البته که نگران بودم. وقتی برگشتند اولین سوالشان این بود که «چه توضیحی برای کبودی کمر و شانه سمت راست رایان دارم؟» آنها می‌خواستند بدانند چه اتفاقی برای پسرم افتاده و اینکه به نظر می‌رسد این کبودی نتیجه درگیری باشد.

با اینکه مورد تردید آن‌ها بودم، از این اتفاق دلخوش شدم. پسرم مورد حمایت معلم مدرسه، مدیر و مشاور آنجا بود. حتی کسی از خانواده هم خیال آسیب زدن سهوی به او را نمی‌توانست به مخیله‌اش راه دهد. توضیح دادم که شب گذشته با وجود هشدار همیشگی من، با برادرش بازی کرده و کشتی گرفته و اثر پشت کمر کودک نتیجه بازی روی سطح زیر موکت بوده است. آنها گفتند رایان هم در پاسخ به کنجکاوی معلمش همین توضیح را داده اما باید مطمئن می‌شدند. شماره تلفن برادر رایان را روی برگه‌ای که جلویم گذاشته بودند نوشتم. قرار شد از او هم بپرسند. پرستار مدرسه تایید کرد که قرمزی پوست کودک ناشی از سابیدگی است.

در کشورهایی که قانون به حقوق اولیه کودک احترام می‌گذارد، مدرسه و توجه معلم، عامل غیرقابل انکاری برای کاهش خشونت خانگی است.

«صبا» یازده سال پیش با همسر و تنها پسرش بابک، به امید دستیابی به یک زندگی بهتر راهی آمریکا شدند. اما در طول یازده سال گذشته دو عضو دیگر خانواده آنها افزوده شد. دو دختر دوقلوی هشت ساله. صبا می‌گوید شوهرش به سرعت عصبانی می‌شود: «همسر گاهی از کوره در می‌رود و هیچ عاملی جلودارش نیست، اما چیزی نمی‌گذرد که از برخوردش پشیمان می‌شود. او قادر به کنترل خشم ناگهانی خود نیست و به همین دلیل در ایران که بودند، بارها بابک را تنبیه فیزیکی کرده بود. اما از ترس بازخواست مدرسه، این تجربه در مورد دخترانم اتفاق نمی‌افتد.»

پسر بزرگ صبا در ایران دوران ابتدایی را به پایان رسانده است. آن روزها همسر صبا هراسی نداشت که مورد بازخواست قرار بگیرد: «ساکن یکی از محله‌های حاشیه تهران بودیم. مدرسه‌های آنجا نظم چندانی نداشت. توجه کسی به کبودی تن بچه‌ها جلب نمی‌شد. یکی از دلایل این کم‌توجهی شاید چشم‌پوشی قانون نسبت به تنبیه کودک در خانه باشد. نگاه عرف و قانون به پدر به عنوان ولی و قیم کودک و کسی است که مجاز است در حد متعارف او را تنبیه کند. آموزش کودک بدون تنبیه در چارچوب فرهنگ و سیستم آموزشی ما قابل تصور نیست. کمی تنبیه، دو سه چک یا ضربه به صورت یا هل دادن و تحقیر او، هیچ‌کس را نمی‌کشد. این تصور والدینی است که مدعی هستند در تنبیه کودک اهداف خیرخواهانه دارند.»

دکتر «سعید پیوندی»، جامعه‌شناس و استاد دانشگاهی که در حوزه علوم تربیتی و آموزشی فعالیت می‌کند، بر این باور است که معلم می‌تواند یک واسطه موثر و حیاتی بین کودک آسیب‌دیده و نهادهای مدنی و حمایت‌گر باشد.

این جامعه‌شناس معتقد است حمایت از کودکان آسیب‌دیده از خشونت خانگی نیازمند تخصص است. مثلاً یک معلم ریاضی که دوره‌های مخصوص روان‌درمانی ندیده، قادر نیست به چنین کودکی کمک تخصصی چندانی بکند. اما با شناسایی و توجه به کودکانی که مضطرب بوده و به نظر می‌رسد در معرض خشونت خانگی بوده‌اند، باید آنها را به متخصصان ارجاع داد.

او به نقش هشداردهنده و آموزشی معلم به عنوان حلقه ارتباطی بین کودک و خانواده اشاره می‌کند: «معلم می‌تواند با خانواده کودکی که

به نظر مضطرب می‌رسد، وارد گفتگو شده و پیامدهای روحی و روانی خشونت را برای آن‌ها روشن کند. او می‌تواند سرانجام منفی خشونت و تاثیر آن بر یادگیری کودک را یادآوری کند.»

این پژوهش‌گر به جای خالی یک نهاد حمایت‌گر که قدرت اجرایی کافی در حوزه حمایت از کودکان آسیب‌دیده داشته باشد اشاره می‌کند: «در فرانسه روانشناس مدرسه با کودکان نیازمند به مشاوره برخورد فعال می‌کند. دانش‌آموزان می‌توانند از طریق شماره تلفنی که در مدرسه به آن‌ها داده شده، موارد خشونت خانگی را گزارش بدهند و این کودکان حتی اگر نسبت به این گزارش‌ها میلی نشان ندهند، با دقت و توجه خاصی در مدرسه شناسایی شده و به پلیس ارجاع داده می‌شوند.»

او می‌گوید این خشونت‌ها در خانواده مهاجران به کشورهای توسعه‌یافته بیشتر است: «تجربه من نشان می‌دهد دخترانی که در خانواده‌های مسلمان بزرگ می‌شوند، بیشتر از بقیه کودکان در معرض خشونت خانگی هستند. سخت‌گیری در مورد پوشش یا زمان رفت و آمد آن‌ها بهانه‌ای برای بروز خشونت می‌شود. در این موارد مدرسه و معلم و روانشناس تربیتی نقش واسطه و شناسایی‌کننده دارند و پیگیری پرونده را به پلیس ارجاع می‌دهند.»

دست‌اندرکاران مدرسه به جز آموزش بنیادین کودکان در خصوص حقوق طبیعی و انسانی آن‌ها و شیوه برخورد با فرد متجاوز یا خشونت‌گر در خانواده، می‌توانند خود نسبت به شناسایی کودکان آسیب‌دیده و حمایت از آنها نقش غیرقابل انکاری داشته باشند. شاید به دلیل اهمیت همین نقش است که آموزش معلمان و مدیران مدارس برای شناسایی و مقابله با اشکال پیچیده و مختلف خشونت بر پایه روش‌های نوین رفتارشناسی انسان عصر جدید ضروری است.

از کودک‌آزاری آموزشی تا تشدید سندروم نمره بیست

یک جامعه‌شناس و استاد دانشگاه به وجود مدارس آسیب‌زا اشاره کرد و گفت: در حوزه روانشناسی اصطلاحی تحت عنوان "کودک‌آزاری آموزشی" داریم و این کودک‌آزاری زمانی رخ می‌دهد که با محیط‌های آسیب‌زا در مدارس و نوع نظام تعلیم و تربیتی مبتنی بر محفوظات که یک نظام جذاب و مورد توجه نیست، مواجه باشیم.

رضا اسماعیلی پیرامون نقش مشاوران و جایگاه امور پرورشی در مدارس به منظور پیشگیری از بروز آسیب‌های اجتماعی در مدارس با توجه به انتشار فیمی از خودآزاری و خودزنی دانش‌آموزان در فضای مجازی اظهار کرد: خودزنی، اوج احساس ناتوانی است که به فرد دست می‌دهد و به همین دلیل اگر جایگاه وی در خانواده، در سیستم بزرگتر مدرسه و پس از آن در محیط اجتماعی به درستی تعریف نشود و احساس مفید بودن و توانمندی در او بوجود نیاید به نقطه‌ای می‌رسد که در درجه اول احساس بی‌تفاوتی و سپس رنجش از خود می‌کند.

وی افزود: اگر این مسئله تشدید شود به آسیب‌رسانی به خود منتهی می‌شود. یکی از عوامل مهم و اثرگذار، جایگاه مطلوب دانش‌آموزان در ارتباط با خانواده، دوستان و نهادهای اجتماعی چون مدرسه است و اگر فرد احساس اثربخشی و تعلق و فایده‌مندی نداشته باشد در نهایت دچار بیگانگی از سیستم خانواده، مدرسه و اجتماع شده و چون راه برون‌رفتی ندارد دست به خودزنی می‌زند.

فاصله گروهی از دانش‌آموزان با سیستم رسمی تعلیم و تربیت

لزوم بازنگری و احیای سیستم پرورشی

این جامعه‌شناس و استاد دانشگاه با بیان اینکه علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته در عرصه پرورشی اکنون یکی از چالش‌های مهم فرهنگی و تربیتی در سیستم‌های آموزشی فاصله‌گیری با نیازها، خواسته‌ها و انتظارات واقعی دانش‌آموزان است گفت: نظام فرهنگی و پرورشی می‌تواند پاسخگوی نیازهای بخشی از دانش‌آموزان باشد که در سیستم رسمی رشد کرده‌اند اما گروهی از دانش‌آموزان به لحاظ تربیتی با سیستم رسمی تعلیم و تربیت فاصله پیدا کرده‌اند و این سیستم رسمی آمادگی و توانمندی پاسخگویی به نیاز این گروه از دانش‌آموزان را ندارد.

اسماعیلی با تاکید بر اینکه نیازمند بازنگری و احیای سیستم فرهنگی و پرورشی هستیم عنوان کرد: احیای نظام پرورشی و متناسب سازی آن با نیازهای تربیتی دانش آموزان که در معرض تغییرات و تحولات است از جمله ضرورت های بنیادین به حساب می آید.

تعطیلی مدارس؛ باشکوه‌ترین لحظه دانش‌آموزان

وی به وجود مدارس آسیب‌زا اشاره کرد و گفت: در حوزه روانشناسی اصطلاحی تحت عنوان "کودک آزاری آموزشی" داریم و این کودک آزاری زمانی رخ می‌دهد که با محیط‌های آسیب‌زا در مدارس و نوع نظام تعلیم و تربیتی مبتنی بر محفوظات که یک نظام جذاب و مورد توجه نیست مواجه باشیم. به همین خاطر است که وقتی مدارس تعطیل می‌شوند، یکی از زیباترین و باشکوه‌ترین لحظه‌های دانش آموزان به ثبت می‌رسد و شور و شوق آنها برای تعطیل شدن مدارس نشان می‌دهد مدارس ما گرفتار آسیب‌زایی مزمن شده‌اند و از سوی دیگر خانواده‌ها هم "سندروم 20" و نمره بالا گرفتن را تشدید می‌کنند و انتظار دارند فرزندانشان همیشه سرآمد باشند در حالی که به لحاظ هوشی در رده معمولی قرار دارند.

بنگاه‌هایی که در حال جهت دهی به نظام آموزش و پرورش هستند

این جامعه شناس و استاد دانشگاه افزود: تاکید فراوان نظام آموزشی روی حیطه امتحانات و کنکور و تبلیغات بنگاه‌های پولی و مالی که در بیرون از آموزش و پرورش در حال جهت دهی به نظام آموزش و پرورش هستند، آسیب‌های بسیاری را ایجاد کرده و متأسفانه این عارضه به دوره ابتدایی هم رسیده است و بسیاری مدارس خواسته و ناخواسته در این مسیر قرار می‌گیرند و این یک نظام تعلیم و تربیت آسیب‌زاست.

اسماعیلی با بیان اینکه کودک آزاری آموزشی یعنی آموزشی که باید پلکانی برای رشد و تعالی باشد را به عنوان "اهرم رنج" نمایش داده‌ایم گفت: امتحان که ابزاری برای سنجش آموخته‌هاست به یک ابزار انتقامی تبدیل شده است و مدام کودکان و افراد در سن آموزش را تحقیر می‌کند. نوع آموزش و انتظارات والدین محیط آموزشی را به یک محیط بیمارگونه تبدیل کرده و بچه‌ها از محیط مدرسه احساس لذت و خوشایندی نمی‌کنند و از محیط مدرسه دوری می‌کنند. کودک آزاری هم در محتوا و هم در روش‌های آموزشی که از یاددهی شروع می‌شود و به تست و امتحان و سنجش می‌رسد، دیده می‌شود.

منبع: ایسنا

رییس انجمن روانشناسی: جای خالی روانشناس در مدارس وجود دارد

رییس هیات مدیره انجمن روانشناسی ایران با تاکید بر اینکه نباید منتظر آشکار شدن آسیب‌ها بمانیم، گفت: جای مددکاری به موقع، روانشناسی و مشاوره در مدارس خالی است.

شیوا دولت‌آبادی (رییس هیات مدیره انجمن روانشناسی ایران) در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا با اشاره به اینکه سلامت روان از طرف مسئولان وزارت بهداشت مورد توجه قرار نمی‌گیرد، گفت: معمولاً درصد خیلی کمی از بودجه سلامت کشور به موضوع سلامت روان اختصاص پیدا می‌کند و بخش زیادی از این بودجه کم نیز برای بهداشت و سلامت بیماران روانی صرف می‌شود.

نیاز به تمرکز روی پیشگیری

وی افزود: بیشترین هزینه در کشور در حوزه سلامت روان برای روانپزشکی اختصاص می‌یابد و به طور کلی جای خالی مباحث مربوط به پیشگیری و موارد غیربستری در حوزه بهداشت روان خالی است.

دولت‌آبادی ادامه داد: امیدواریم با هماهنگی‌های سازمان روانشناسی و مشاوره کشور و انجمن روانشناسی ایران بتوانیم در آینده بودجه مناسبی برای پیشگیری و طیف بسیار گسترده اختلالات مربوط به سلامت روان که در عین حال غیرروانپزشکی نیز هستند؛ تامین کنیم، چرا که این موضوع می‌تواند؛ متضمن سلامت روان بیشتری در جامعه باشد.

رییس هیات مدیره انجمن روانشناسی ایران گفت: مسلماً هماهنگی بین وزارت بهداشت و سایر سازمان‌ها که در حوزه بهداشت روان فعال هستند، می‌تواند در هماهنگی‌ها و جذب بودجه بیشتر در خصوص سلامت روان موثر باشد.

وی با اشاره به فعالیت‌های دفتر سلامت روان وزارت بهداشت اظهار کرد: فعالیت‌های مرتبط با سلامت روان فقط در حوزه این وزارتخانه قابل پوشش نیستند و توجه به این مساله در آموزش و پرورش نیز حائز اهمیت است به طوری که با اهمیت به سلامت روانی کودکان در مدارس می‌توانیم؛ در پیشگیری از مسایلی که بعداً به مشکلات روانی تبدیل می‌شوند؛ اقدام کنیم.

نگاه وزارت بهداشت اشکال دارد

این روانشناس با تأکید بر اینکه در حوزه سلامت روان از دو جهت دچار مشکل هستیم؛ گفت: مساله اول این است که نگاه وزارت بهداشت به سلامت روان بیشتر بیمار محور است و دیگر اینکه به جنبه پیشگیرانه و ارتقا سلامت روان و جلوگیری از بدتر شدن آسیب‌های روانی نمی‌پردازد.

دولت آبادی نقش مدرسه را در وضعیت حساس کودکان و نوجوانان بسیار با اهمیت برشمرد و گفت: جای مددکاری به موقع، روانشناسی و مشاوره در مدارس خالی است، در حالی که این موضوع بسیار برای پیشگیری از آسیب‌های روانی کودکان و نوجوانان پراهمیت است.

وی ادامه داد: اگرچه خانواده‌ها به عنوان اولین مرجع برای ایجاد سلامت روان در فرزندان مهم هستند؛ اما مدرسه به عنوان یکی از مکان‌هایی که کودکان و نوجوانان با هم جمع می‌شوند و حساسیت بیشتری از این جهت نسبت به آسیب‌پذیری آنها وجود دارد، نیاز به نگاه تخصصی دارد که متأسفانه در این زمینه نیز جای خالی مددکاری و روانشناسی در سیستم‌های ارائه خدمات مشهود است.

رییس هیات مدیره انجمن روانشناسی ایران افزود: اگر به جای منتظر ماندن برای آشکار شدن آسیب‌ها و سپس درمان؛ به پیشگیری بپردازیم و همچنین با استفاده از امکانات تخصصی، آموزش‌ها و مهارت‌آموزی‌های مناسب برای آگاهی‌رسانی در این حوزه تلاش کنیم، می‌توانیم از تعداد انسان‌هایی که مشکلات روانی دارند، بکاهیم و در نتیجه جامعه سالم‌تری از نظر روانی داشته باشیم.

منبع: [ایلنا](#)

خشونت خانگی و نقش معلمان در مقابله با آن

در نوزدهمین میزگرد خانه امن نقش معلمان در مقابله با خشونت خانگی، انواع خشونت علیه کودکان و علائم هشداردهنده آن‌ها و اقدامات عملی مربیان و مدرسه در جهت کمک به کودکان بررسی می‌شود. پروین صمدزاده، روانشناس و مددکار اجتماعی، سخنران میهمان این میزگرد است که در ۳۲ سال گذشته با سازمان خدمات خانواده تورنتو به عنوان مشاور و حامی زنانی که قربانی خشونت خانگی بوده‌اند همکاری کرده و پیش از آن نیز در زمینه کمک به کودکان مهاجر و خانواده‌هایشان در آموزش و پرورش تورنتو فعالیت داشته است.
